

Islamic Knowledge and Insight

Strategic Principles for Preserving the Islamic Government from the Perspective of Nahj al-Balagha

I. Fatemeh. Moradi Kohnaki*: PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
Email: fa.moradikohnaki@gmail.com

Abstract

The existence of the state and government in human social life constitutes an innate and natural necessity, and Islam's emphasis on establishing an Islamic government and providing teachings in this regard attests to the importance of its existence in society. Numerous internal and external factors threaten any government with the risk of collapse. Therefore, given the importance of preserving the Islamic government in the current context of the Islamic Republic of Iran, as well as existing political and economic threats and pressures, examining Imam Ali's strategic principles for preserving the Islamic government becomes essential. The conduct of Imam Ali represents the best model, and Nahj al-Balagha the most authoritative charter in this regard. The present study, employing library-based resources and a descriptive-analytical method, examines these principles. Imam Ali repeatedly addressed modes of governance and clarified the duties of officials and the people in preserving the Islamic government, while also warning of the positive and negative consequences of observing or neglecting these principles and policies. The findings indicate that prudence, unity-oriented approaches, enemy recognition, public enlightenment, the expansion of justice, attention to people's livelihoods, and confronting economic corruption are among the strategic principles emphasized by Imam Ali for preserving the Islamic government.

Keywords: *Islamic government; Imam Ali; Nahj al-Balagha; preservation of the Islamic government*

معرفت و بصیرت اسلامی

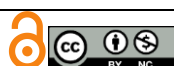
اصول راهبردی حفظ حکومت اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه

۱. فاطمه مرادی کهنکی*: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. پست الکترونیک: fa.moradikohnaki@gmail.com

چکیده

وجود دولت و حکومت در زندگی اجتماعی بشر یک نیاز فطری و طبیعی است و توجه دین اسلام به ایجاد حکومت اسلامی و ارائه آموزه‌هایی در این باره گویای اهمیت وجود آن در جامعه است. عوامل متعدد درونی و بیرونی هر حکومتی را با خطر فروپاشی تهدید می‌کند. لذا با توجه به اهمیت حفظ حکومت اسلامی در موقعیت کنونی جمهوری اسلامی ایران و نیز تهدیدات و فشارهای سیاسی و اقتصادی موجود، بررسی اصول راهبردی امام علی (ع) در جهت حفظ حکومت اسلامی ضرورت می‌یابد. سیره امام علی (ع)، بهترین الگو و نهج البلاغه بهترین منشور در این زمینه است که پژوهش حاضر با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی به مطالعه پیرامون آن پرداخته است. امام علی (ع) بارها به شیوه حکومت داری و تبیین وظایف مسئولین و مردم برای حفظ حکومت اسلامی اشاره کرده است و نتایج مثبت و منفی رعایت یا عدم رعایت این اصول و سیاست‌ها را گوشزد نموده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که مصلحت اندیشی، وحدت گرایی، دشمن شناسی، روشننگری، عدالت گستری، توجه به معیشت مردم و برخورد با مفسدان اقتصادی، از جمله اصول راهبردی هستند که امام علی (ع) جهت حفظ حکومت اسلامی مورد توجه و تأکید قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: حکومت اسلامی، امام علی (ع)، نهج البلاغه، حفظ حکومت اسلامی



How to cite: Moradi Kohnaki, F. (2026). Strategic Principles for Preserving the Islamic Government from the Perspective of Nahj al-Balagha. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(2), 1-19.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Received 23 September 2025

Revised 17 January 2026

Accepted 25 January 2026

Published online 22 June 2026

شیوه استناددهی: مرادی کهنکی، فاطمه. (۱۴۰۵). اصول راهبردی حفظ حکومت اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۲)، ۱-۱۹.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

دریافت شده در تاریخ ۱ مهر ۱۴۰۴

اصلاح شده در تاریخ ۲۷ دی ۱۴۰۴

پذیرفته شده در تاریخ ۵ بهمن ۱۴۰۴

منتشر شده در تاریخ ۱ تیر ۱۴۰۵

مقدمه

حکومت دینی، حکومتی است که بر پایه‌ی فرامین الهی بنا شده است. دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین و بر مبنای آموزه‌های کتاب آسمانی‌اش، رسالت اصلی خود را، هدایت انسان‌ها تا سرحد کمال جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی عهده دار است. پیامبر اکرم (ص) با تشکیل حکومت فاضله در شهر مدینه، سنگ بنای حکومت اسلامی را استوار ساخت و در مدت ده سال آن را مدیریت نمود. حضور خلفای سه گانه و لغزش‌های انجام یافته در طول ۲۲ سال حکومت، موجب شد مردم به امیرمومنان علی (ع) روی آورند تا ایشان زمامدار امورشان شود (سید رضی، خ ۳).

حکومت اسلامی در اندیشه علوی، صرفاً ساختاری سیاسی برای اداره جامعه نیست، بلکه نظامی الهی - انسانی است که بر محور عدالت، معنویت، عقلانیت و کرامت انسان استوار است. در نهج‌البلاغه، امام علی (ع) حکومت را امانتی الهی و مسئولیتی سنگین می‌داند که هدفش اقامه حق، گسترش عدالت، احیای سنت پیامبر (ص)، و پاسداری از کرامت انسان است؛ از همین رو حفظ چنین حکومتی، نه از طریق ابزارهای مادی و قهری، بلکه بر پایه‌ی اصولی راهبردی ممکن است که ریشه در ایمان، عدالت، و بیش از توحیدی دارد.

با وجود گذشت قرن‌ها از عصر علوی، جوامع اسلامی امروز نیز با چالش‌های مشابهی در عرصه حفظ و صیانت از حکومت دینی روبه‌رو هستند؛ چالش‌هایی چون انحراف از عدالت، نفوذ نفاق سیاسی، دنیاطلبی کارگزاران، ضعف در مشارکت مردم و بحران مشروعیت اخلاقی حاکمان. در این میان، بازخوانی اصول راهبردی حفظ حکومت اسلامی در پرتو نهج‌البلاغه می‌تواند نه تنها چراغی برای تحلیل تاریخی خلافت امام علی (ع) باشد، بلکه الگویی برای پایداری نظام‌های اسلامی معاصر در برابر بحران‌های درونی و بیرونی فراهم آورد.

سخنان امام علی (ع) در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه به‌روشنی نشان می‌دهد که بنیان حفظ حکومت اسلامی، نه بر ترس و سلطه، بلکه بر سه محور اصلی استوار است: عدالت به عنوان ستون

قوام حکومت، رضایت و مشارکت مردم به عنوان پشتوانه اجتماعی، و تقوای الهی به عنوان ضامن بقای مشروعیت. آن حضرت در خطبه ۲۱۶ می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا يُتَوَصَّى بِهِ النَّاسُ التَّقْوَى» و در نامه به مالک اشتر می‌افزاید: «فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُكَ» «فِي الْخَلْقِ»، که این دو بیان، راهبردهای بنیادین در حفظ ساختار عادلانه و انسانی حکومت دینی را ترسیم می‌کنند.

نیاز مردم به وجود حکومتی قدرتمند و مستقل، نشان از ضرورت وجود آن در هر جامعه‌ای دارد و شارع مقدس به دلیل شناخت و آگاهی از مصالح بشر، سبکی خاص برای اداره جامعه ارائه نموده است. رهنمودهای امام علی (ع) در نهج‌البلاغه و آموزه‌های عملی ایشان، منبعی جامع و الگویی بی‌نظیر برای اداره جامعه بر پایه آموزه‌های الهی است. حکومت‌های اسلامی، به دلیل برپایی مبانی دینی در حکومت خود، در معرض هجوم و تهدیدات دشمنان قرار می‌گیرند، به طوری که مسئولان این نوع حکومت همواره به دنبال راهبردهای جهت حفظ حکومت دینی خود می‌باشند. با این شرایط، رجوع به سیره و سخنان امام علی (ع) و راهکارهای ایشان در حفظ حکومت اسلامی ضرورت می‌یابد؛ لذا این پژوهش با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ به این پرسش است که از دیدگاه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه برای حفظ حکومت اسلامی چه اصول راهبردی وجود دارد؟ لازم به ذکر است که نگارندگان، از نهج‌البلاغه به عنوان منبع اصلی این پژوهش در طرح این اصول و بحث و تحلیل استفاده کرده و سعی نموده‌اند در صورت نیاز و ضرورت از منابع دیگر نیز در نگارش آن بهره ببرند.

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت حفظ حکومت اسلامی پژوهش‌هایی در این باره انجام شده است. این پژوهش‌ها اغلب متمرکز بر تبیین اهداف حکومت‌های دینی بوده است. از جمله: مقاله "اهداف حکومت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه" به قلم علیرضا کمالی که در فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه چاپ شده است. مقاله "اهداف حکومت اسلامی" نوشته فوزی و کریمی و مقاله "اهداف و وظایف حکومت

دینی" نوشته احمدعلی نیازی. ابوالفضل شاه آبادی و زینب زرین نعل نیز در مقاله رعایت اصول حکومت علوی بستر ساز اهداف» حکومتی با توجه به سیره حکومتی امام علی تلاش نموده اند تا اصول مدیریتی آن حضرت را تبیین نمایند، ایشان احیای، عدالت تعلیم و تربیت آزادی و استقلال و بهبود وضع معیشتی مردم و قرب الهی را به عنوان اهداف حکومت امام علیه دانسته و برای رسیدن به این اهداف رعایت اصولی چون انتخاب مسئولان و کارگزاران مشورت در امور مردمی بودن اهداف و حمایت از مردم اخلاق اسلامی پاداش و تنبیه تقسیم، کار رعایت اعتدال و عدالت علم و شناخت و آگاهی نسبت به امور و در نهایت کنترل و نظارت میتواند به تحقق اهداف حکومت بیانجامد. علی رغم تلاش‌های علمی انجام یافته تاکنون پژوهشی متمرکز بر چیستی ابعاد مختلف اهداف حکومت دینی از منظر امام علی، نگارش نیافته است.

باتوجه به آنچه بیان شد، پژوهش حاضر، موضوع چگونگی حفظ حکومت را مورد مذاقه قرار داده و کوشیده است، اصول راهبردی حفظ حکومت اسلامی را با تمرکز بر کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه بررسی کند.

مفهوم شناسی

یکی از راه‌های مناسب برای فهم مباحث و دریافت‌های مشابه از آن‌ها در پژوهش‌ها به‌ویژه مطالعات میان‌رشته‌ای، تعریف آن اصطلاحات و روشن کردن مفاهیم مورد بحث از نظر آن پژوهش است. به همین دلیل در ابتدا به تعریف مفهوم حکومت اسلامی پرداخته می‌شود

حکومت اسلامی

واژه «حکومت» از ریشه «حکم» به معنای فرمان دادن، امر کردن، فرمانروایی کردن، سلطنت کردن، پادشاهی کردن، داوری کردن و قضاوت کردن است (معین، ۱۳۸۸: ۴۶۷). معادل انگلیسی این واژه لغت «government» است که به مفهوم تشکیلات سیاسی و اداری کشور، چگونگی و روش اداره یک کشور یا واحد سیاسی و تشکیلات دولتی است. در فرهنگ‌نامه‌های اصطلاحات سیاسی نیز، حکومت به معنای حکمرانی، فرمانروایی و اداره امور عمومی یا

رهبری و مدیریت جامعه است (Aghabakhshi, 1987) و در دانش سیاست معمولاً حکومت را مجموعه‌ای از سازمان‌های عمومی یا نهادهای همگانی می‌دانند که به منظور حفظ نظم در جامعه، اجرای قوانین و تأمین مصالح عمومی به وجود می‌آید (Ashouri, 1987). اما در باب معنای حکومت با اضافه کردن قید اسلامی باید گفت، حکومتی است که همه ارکان آن مبتنی بر دین باشد، به‌طوری که هم قوانینش مأخوذ از شرع مقدس باشد و هم مجریانش مأذون و منصوب به نصب عام یا خاص از طرف شارع باشند (Mesbah Yazdi, 2012) و در آموزه‌های قرآنی و نهج‌البلاغه و به‌طور کلی در متون احادیث ... گستره معنایی آن مشتمل بر حوزه‌های وسیع سیاسی، قضائی، اقتصادی و فلسفی آمده است (Amid, 1997) و هدف از برپایی آن چیزی جز تدبیر و اندیشه گرایی و جلب منافع و حفاظت مصالح و دفع مفاسد آن جامعه به وجه احسن نیست (حائری یزدی، بی‌تا: ۲۱) و منظور از جلب منافع و دفع مفاسد، منحصراً مصادیق مادی آن نیست؛ بلکه علاوه بر مادیات، معنویات و بسترسازی کمال برای افراد آن جامعه در پرتو دین خداوند هدف اصلی و والاتر آن است. چراکه فلسفه تشکیل حکومت در اسلام اجرای احکام خداوند است که در قالب دین بیان شده است.

راهبرد

واژه «راهبرد»، بیش از آنکه برای این واژه از ریشه لاتینی «استراتژی» درخور باشد، بگونه‌ای نسبی، هم‌تراز واژه‌ای دیگر از ریشه لاتینی؛ «تاکتیک» است. افزوده‌ی زیر از سوی کاربری که واژه «راهبرد» را هم‌تراز «استراتژی» بشمار آورده، خود گویای درستی کاربرد «راهبرد» بجای «تاکتیک» است: «برنامه ریزی جهت رسیدن به اهداف؛ راه‌های رسیدن به اهداف برنامه» «اهداف» یا همانا آماج‌ها در جمله‌ی یادشده، همانا «استراتژی» است که برای دستیابی به آن، راهبردهایی (تاکتیک) درخور برنامه ریزی می‌شوند. بجای «استراتژی» می‌توان از آمیخته واژه‌ی «دوربرد» یا «سیاست دوربردی» سود جست (Bigdeli & Farajpour, 2013).

ضرورت وجود حکومت اسلامی و حفظ آن

ادیان آسمانی به ویژه دین اسلام هر یک به گونه‌ای بر تشکیل حکومت و ضرورت آن تأکید کرده‌اند. از بعضی آیات قرآن مسئله حکومت و روش‌های حکومت‌داری قابل استنباط است (Hakimi et al., 2016). حکومت پیامبر (ص) و خلفای بعد از او به ویژه امام علی که رسماً حکومت را در اختیار داشتند و در بقا و توسعه آن می‌کوشیدند دال بر ضرورت و پذیرش حکومت در اسلام است. امام علی (ع) در نهج البلاغه صراحتاً به سلطه و حکومت خود اشاره کرده و هدف از پذیرش این مسئولیت را یادآور شده است: (بار خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما سر زد، نه از سر رغبت به کسب قدرت بود و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را [به جایگاهشان] بازگردانیم و اصلاح و آبادانی را در سرزمین‌های تو پدیدار سازیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات امنیت و آسودگی یابند و حدود و احکام تعطیل شده‌ات دوباره بر پا شود.

تمام عقلای جهان بر ضرورت تشکیل حکومت و مرکزیتی برای اداره جوامع بشری تأکید می‌کنند. تشکیل حکومت برای ایجاد نظام و عدالت و ارتقای سطح زندگی انسانی با دید عقلی و نیز از دیدگاه شرع و اسلام از قضایایی است که تصور دقیق آن ما را از توسل به استدلال بی‌نیاز می‌سازد (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ۱۵۴/۲). امام خمینی (ره) نیز در مورد لزوم تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید: «احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوقی تا روز قیامت، باقی و لازم الاجرا است. هیچ‌یک از احکام الهی نسخ نشده و از بین نرفته است. این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کرده، عهده‌دار اجرای آنها شود؛ زیرا اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت، جامعه مسلماً به سوی هرج و مرج رفته، اختلال و بی‌نظمی بر همه امور آن مستولی خواهد شد» (Khomeini, 2013). از این رو برای جلوگیری از خطر انحطاط جامعه باید تشکیل حکومت را پذیرفت، هرچند از نوع فاسد باشد. امام علی (ع) با اشاره به این اصل عقلی در جواب شعار خوارج که می‌گفتند: «لا حکم الا لله»، می‌فرماید: «أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ

فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُلْغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنْهُ الْقَوِيُّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ» (خطبه ۴۰). همچنین می‌فرماید: «سلطان ظلم خیر من فتن تدوم» (Majlisi, 1984).

بنابراین وجود حکومت ظالم، از نبود حکومت بهتر است و تنها به وسیله‌ی ایجاد حکومت است که نظم در جامعه برقرار می‌شود و از فساد و خونریزی و غضب حقوق به طور نسبی جلوگیری می‌شود. امام (ع) به صراحت حکومت بد و قوانین نامطلوب را، از هرج و مرج و بی‌قانونی بهتر و آسیب و تباهی‌اش را کمتر می‌داند. بنابراین، بر اساس چنین ضرورتی است که در همه‌ی طرح‌هایی که در طول قرن‌های متمادی برای اداره‌ی جامعه مطرح شده است، لزوم حکومت به عنوان یک اصل ثابت دیده شده و مورد اتفاق نظر است (Beheshti).

امام خمینی (ره) در ذیل عنوان دلایل لزوم تشکیل حکومت می‌فرماید: پس از رحلت رسول اکرم (ص) هیچ یک از مسلمانان در این مسئله که حکومت لازم است، تردید نداشتند. اختلاف فقط در کسی بود که عهده دار این امر شود و رئیس دولت باشد. به همین خاطر پس از رسول اکرم (ص) و در زمان متصدیان خلافت و زمان حضرت امیر حکومت تشکیل شد، سازمان دولتی وجود داشت و اداره و اجرا صورت می‌گرفت (Khomeini, 2013).

در سخنان و سیره عملی پیامبر و اهل بیت ایشان عبارت و یا عملی دال بر انکار ضرورت حکومت مشاهده نمی‌شود و اگر نقدی بر حکومت است، نقد حکومت نامشروع در راستای جایگزینی حکومت مشروع است، نه نفی اصل حکومت. این سنت و رویه دلالت بر لزوم و ضرورت تشکیل حکومت دارد. مقصود از حفظ حکومت، حفظ و قوام حکومت مشروع و قانونی و خودداری از تضعیف و اختلال در نظام است. در این مفهوم حفظ حکومت قانونی که بر اساس مبانی فقهی و حقوقی شریعت، تمشیت و اداره امور جامعه را بر عهده دارد، واجب و لازم است و هرگونه عملی که باعث تضعیف و سست شدن پایه و اساس آن شود، حرام و ممنوع است

(Rahbarpour, 2011). حفظ حکومت اسلامی تکلیفی است که

به عهده مردم و متولیان حکومت است.

ضرورت وجود و حفظ حکومت اسلامی در اندیشه علوی، از پیوند عمیق میان نظم اجتماعی و تحقق ارزش‌های الهی ناشی می‌شود. امام علی(ع) حکومت را ضرورتی عقلانی و اجتماعی می‌داند که نبود آن مساوی با هرج و مرج، تضعیف عدالت و از بین رفتن امنیت و کرامت انسانی است. از منظر ایشان، جامعه انسانی بدون نظام حاکم نمی‌تواند ارزش‌های اخلاقی و عدالت‌محور را در عرصه عمومی نهادینه کند. حکومت، ضامن اجرای قانون، پاسدار حدود الهی، و سامان‌دهنده روابط مردم است. با این حال، امام علی(ع) هرگز حکومت را هدفی فی‌نفسه نمی‌بیند، بلکه آن را ابزاری برای تحقق حق و اقامه عدالت می‌داند؛ از همین رو در نهج‌البلاغه بارها می‌فرماید که ارزش حکومت تنها زمانی معنا دارد که وسیله برپایی عدالت و حفظ حقوق مردم باشد. حفظ حکومت اسلامی نیز از همین زاویه واجب شمرده می‌شود، زیرا این حکومت نه برای حفظ قدرت بلکه برای حفظ حق برپاست. تداوم آن به معنای استمرار عدالت، نظم، امنیت و وحدت امت اسلامی است. در نگاه علوی، فروپاشی حکومت عادلانه، جامعه را دچار بحران اخلاقی و سیاسی می‌کند و راه را برای نفوذ ستمگران و فرصت‌طلبان می‌گشاید. بنابراین، حفظ حکومت اسلامی، به معنای پاسداری از عدالت، مسئولیت‌پذیری و کرامت انسانی است. امام علی(ع) در عمل نشان داد که مشروعیت و بقای حکومت در گرو رضایت مردم، صداقت حاکمان، و پرهیز از دنیاگرایی است. به بیان دیگر، ضرورت حفظ حکومت اسلامی نه از ترس فروپاشی سیاسی، بلکه از دغدغه فروپاشی اخلاقی و انسانی جامعه برمی‌خیزد؛ زیرا هرگاه حکومت بر محور عدالت و تقوا استوار باشد، حفظ آن در حقیقت حفظ روح جامعه و استمرار هویت ایمانی و انسانی ملت است.

مهم‌ترین شاخصه‌ها و اصول راهبردی در حکومت علوی

در این قسمت، به اهم اصول راهبردی حفظ حکومت و آنچه متولیان حکومت باید در نظر داشته باشند، اشاره می‌شود:

مصلحت‌اندیشی

مصلحت‌اندیشی همواره یک اصل ضروری برای ادامه حیات حاکمیت اسلام بوده است. مصلحت برگرفته از ماده «صلح» در مقابل «فسد» (Ibn Manzur, 1994) و اسم مصدر است به معنای صواب، شایستگی، صلاح، صلاح کار (Dehkhoda, 1999)، خیر و صلاح خود یا دیگری را در نظر گرفتن (Amid, 1997)، خیرخواهی، نیک‌اندیشی و جمع آن مصالح است (Moein, 2009) و مصلحت‌اندیشی یعنی اندیشیدن درباره‌ی صلاح کار (Dehkhoda, 1999). مفهوم مصلحت، مفهوم بی‌ثبات و متغیری است و به لحاظ تفسیری دامنه وسیعی دارد (Vakilzad, 2002). از نگاه امام خمینی (ره)، مصلحت به معنای منافعی است که به جامعه باز می‌گردد و قلمرو وسیعی دارد؛ به گونه‌ای که منافع دنیوی، اخروی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... را در بر می‌گیرد. مصلحت به این معنا از مهم‌ترین ضوابط حکومتی است و رهبران جامعه باید در تصمیم‌گیری‌های خود به آن توجه کنند. به نظر می‌رسد مصلحت، اصولاً در مقام تعارض و اضطراب معنا دارد و برای حل یک معضل و ترجیح برخی احکام بر برخی دیگر یا اخذ تصمیمی برای ترک پاره‌ای از احکام، مورد پیدا می‌کند. به عنوان نمونه در نظام فکری امام خمینی (ره) نظام جمهوری اسلامی (به عنوان مصداق دین) مهم‌ترین جایگاه و اولویت را دارد و پس از آن حفظ سایر احکام دینی، حفظ عزت و استقلال، حفظ جان و سرانجام حفظ مال قرار می‌گیرد. در مواقع عادی که این مؤلفه‌ها و تحقق عینی هر کدام از این امور، با هم تنافی و تناقض ندارند، بحث مصلحت موردی ندارد (حکم مصلحت موضوعیت ندارد). موضوع مصلحت از آنجا رخ می‌نماید که این مراتب اهمیت با یکدیگر در تعارض قرار گیرد و ما نتوانیم دو طرف مسئله را تأمین کنیم. در اینجا ناچار باید دست به انتخاب زده. این انتخاب، موضوع مصلحت است (Bigdeli & Farajpour, 2013).

مطالعه‌ی سیره و سخنان امام علی(ع) در نهج‌البلاغه و بررسی دوران پنج ساله حکومت ایشان و دوران پیش از آن، نشان می‌دهد که حفظ

حکومت اسلامی و حفظ یکپارچگی و همبستگی افراد جامعه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است. از این رو امام (ع) چه در سخن و چه در هنگام تصمیم‌گیری‌ها و عمل، مصلحت‌اندیشی را دور از نظر نداشته است. گذشتن از حق خود و برگزیدن سکوتی ۲۲ ساله برای حفظ دین و جلوگیری از هرج و مرج و ریختن خون مسلمانان، نمونه‌ای از مصلحت‌اندیشی‌های امام (ع) است که خود از آن ایام چنین یاد می‌کند: «فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَ طَفَقْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَهُ بِيَدٍ جَذَاءً أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَهْبَةً، فَرَأَيْتُ أَنَّهُ الصَّبْرُ عَلَى هَاتَا أَحَجَى فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَذَلِّي بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ... فَصَبَرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ... لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُؤًا» (خطبه ۳) (آخر این خطبه حضرت به ابن عباس فرموده: یا ابن عباس تلك شقشقه هدرت ثم قرت، شقشقه در لغت مانند شش گوسفند است که شتر در وقت هیجان و نفس زدن آن را از دهان بیرون می‌آورد و در زیر گلو صدا می‌کند و در اولین مرتبه بیننده آن را با زبان اشتباه می‌نماید).

طبعاً آن چیزی که امام (ع) را بر سر این دو راهی قرارداد که دست از خلافت بشوید یا برای به دست آوردن آن قیام کند، اندیشیدن به مصلحت دین، حکومت و مردم بود. در حقیقت امام علی (ع) به خاطر همین مصلحت، سکوت و مدارا کرد که خدشه‌ای در یکپارچگی امت پیامبر (ص) به وجود نیاید و حکومت اسلامی که مردم ذیل قوانین و حکمرانی آن انتظام می‌یافتند، حفظ شود. این اقدام امام که یک راهبرد بود و بر اساس شرایط موجود آن را برگزیده بود برای همه مسلمانان و به ویژه آیندگان آموزه‌ای شد که هرگاه احقاق حقیقت، موجب ضربه‌ای بر پیکره حکومت دینی شود از حق خود چشم‌پوشند و حفظ اصول را بر همه چیز مقدم بشمرند و بر درد و آلام ناشی از تضییع حقوق، صبر و شکیبایی کنند. شبیه همین معنا در خطبه ۲۶ نیز آمده است که می‌فرماید: «فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضِنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَ أَعْصَيْتُ عَلَى

الْقَذَى وَ شَرَبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكُظْمِ وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ» (سید رضی، خطبه ۲۶).

تاریخ به خوبی گواهی می‌دهد که منافقان و دشمنان اسلام برای رحلت پیامبر (ص) دقیقه شماری می‌کردند و بسیاری از آنها معتقد بودند با رحلت آن حضرت یکپارچگی مسلمانان از میان می‌رود و شرایط برای یک حرکت ضدانقلابی فراهم می‌آید و قادر خواهند بود اسلام نوپا را در هم بشکنند؛ در چنین شرایطی اگر امام علی (ع) برای گرفتن حق خویش یا به تعبیر دیگر بازگرداندن مسلمانان به اسلام راستین عصر پیامبر (ص) قیام می‌کرد با توجه به تصمیم‌هایی که برای کنار زدن او از صحنه‌ی خلافت از پیش گرفته شده بود به یقین درگیری، روی می‌داد و صحنه‌ی جامعه اسلامی چنان آشفته می‌شد که راه برای منافقان و دشمنان، جهت رسیدن به نیت سوءشان هموار می‌گشت؛ گروه‌هایی که به نام «اهل رده» بعد از رحلت پیامبر (ص) بلافاصله در برابر حکومت اسلامی قیام کردند و بر اثر یکپارچگی مردم سرکوب شدند، شاهد و گواه روشنی بر این معناست (Makarem Shirazi & Others, 1995).

امام (ع) در اشاره به آن حوادث و تبیین دلایل گذشت و سکوت خود و تهدیداتی که حکومت نوپا را با خطر روبرو می‌کرد، مصلحت را در همکاری با حکومت برای نابودی دشمنان ارزیابی می‌کند و با خروج از کنج عزلت به یاری مسلمانان می‌شتابد. امام (ع) خود در تشریح آن وقایع می‌فرماید: «فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَهُ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَهُ إِلَى مُحَقِّ دِينَ مُحَمَّدٍ (ص) فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَى أَعْظَمِهِ مِنْ فَوْتٍ وَ لَا يَتَكَّمُ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَانِلٍ يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ أَوْ كَمَا يَتَقَشَّعُ السَّحَابُ فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ وَ أَطْمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهَّه» (نامه ۶۲).

امام (ع) در آستانه انتخاب عثمان در شورای شش نفره نیز فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتُمُ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللَّهِ لَا سَلَمَ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيْهِ خَاصَّةً التِّمَاسَا لَأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ وَ زُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرِفِهِ وَ زِبْرَجِهِ» (خطبه ۴۷). امام (ع) در

این کلام به این نکته اشاره می‌فرماید که من اگر کوتاه بیایم، به خاطر مصالح مسلمین است؛ مبدا در این لحظات حساس که دشمنان در داخل و خارج برای خاموش کردن نور اسلام توطئه می‌کنند، اختلافی در داخل به وجود آید و شکافی در صفوف مسلمین ایجاد شود و آنها از آن بهره ببرند. یا خون‌های بی گناهان در این راه ریخته شود؛ من این ستم را بر خود می‌پذیرم و از حق خود صرف نظر می‌کنم، ولی این تا زمانی است که ظلم و فساد از ناحیهی حکومت وقت، در محیط اسلام ظاهر نشود. سپس می‌افزاید: من در برابر این سکوت و مصلحت اندیشی (اولاً): اجر و پاداش الهی و فضل او را می‌طلبم و (ثانیاً): می‌خواهم در برابر زر و زیورهایی که شما به خاطر آن با یکدیگر رقابت دارید، پارسایی ورزیده باشم (Makarem Shirazi & Others, 1995).

تلاش‌های امام (ع) برای جلوگیری از جنگ‌های داخلی در طی حکومت پنج ساله اش را نیز می‌توان از مواردی دانست که دلیل آن، مصلحت اندیشی برای حفظ یکپارچگی جامعه ذیل حکومتی واحد بوده است. ایشان در تشریح توطئه سران ناکشتین چنین می‌فرماید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَّوْا عَلَى سَخَطٍ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخْفُ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُّوا عَلَى فَيَالِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَهُ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسْداً لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَذْبَارِهَا» (خطبه ۱۶۹). در خطبه‌ی ۴ نیز که بازماندگان جنگ جمل را مخاطب قرار داده اشاره می‌فرماید: «مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ لَمْ يُوجِسْ مُوسَى (ع) خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجِبَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ» (سید رضی، خطبه ۴).

در ماجرای جنگ صفین و بالابردن قرآن بر سرنیزه‌ها، درخواست کنندگان توقف جنگ، دور امام (ع) را گرفتند و تهدید کردند که او را تنها خواهند گذاشت. حتی آنان تهدید کردند که با تمام قوا با امام (ع) خواهند جنگید. آنان از علی (ع) خواستند تا به مالک اشتر دستور دهند که حمله را متوقف کند. امام علی (ع) خود را بر سر دوراهی دیدند که راه سومی وجود نداشت. ایشان یا باید

می‌جنگیدند که در این صورت ناچار به نبرد با دشمنان و جمعی زیاد از سپاه خودی بودند؛ آن هم با اندکی از افراد آگاه که همواره سر به فرمان او داشتند، یا اینکه نبرد را متوقف کنند و پیروزی از دست لشکریان حق خارج شود. امام به دلیل اینکه مبدا پیروان بیدار دلش پیش از رسیدن به نتیجه‌ای که پایه‌های حق استوار گردد محاصره شوند، راه متوقف کردن جنگ را برگزیدند. امام علی (ع) خود را در مقابل شورش دیدند که به خاتمه قدرت او منجر می‌شد. امام علی (ع) به مالک اشتر که نزد ایشان برگشت و پیشنهاد کرد تا با افراد زیر فرمانش با عاصیان مبارزه کند، فرمودند: نه‌ای مالک! من فرمانده بودم و اینک فرمانبر شده‌ام (Motahhari, 2016).

بنا بر آنچه که گفتیم این مسئله روشن می‌گردد که سکوت و مدارای امام در برابر تضییع حق خویش و برخی اقدامات و سیاست‌های نابجا برای حفظ حیات و حاکمیت اسلام بوده است؛ اما باید این نکته را نیز اضافه کرد که جنگ‌های دوران حکومت امام (ع) نیز در جهت حفظ نظام اسلامی بوده است. گرچه که پیش از این اشاره کردیم که یکی از مصالحی که امام (ع) برای حفظ دین و جان مردم و نظام اسلامی روا می‌دانست، جلوگیری از وقوع جنگ‌ها، به تأخیر انداختن و عدم آغازگری در آنها است. شهید مطهری در این باره چنین می‌نویسد: «علی (ع) در کلمات خود به دو موقف خطیر در دو مورد اشاره می‌کند و موقف خود را در این دو مورد، ممتاز و منحصر به فرد می‌خواند؛ یعنی او در هر یک از این دو مورد خطیر تصمیمی گرفته که کمتر کسی در جهان در چنان شرایطی می‌تواند چنان تصمیمی بگیرد. علی در یکی از این دو مورد حساس سکوت کرده است و در دیگری قیام؛ سکوتی شکوهمند و قیامی شکوهمندتر... و سکوت و مدارا در برخی شرایط بیش از قیام‌های خونین نیرو و قدرت تملک نفس می‌خواهد... اما قیام شکوهمند و منحصر به فرد علی که به آن می‌بالد و می‌گوید احدی دیگر جرأت چنین کاری را نداشت، قیام در برابر خوارچ بود: تنها من بودم که چشم این فتنه را در آوردم؛ احدی غیر از من جرأت بر چنین اقدامی نداشت. هنگامی دست به چنین اقدامی زدم که موج تاریکی و شبهه‌ناکی آن بالا گرفته، هاری

آن فزونی یافته بود. علی به عنوان یک افتخار بزرگ می‌فرماید: این من بودم که خطر بزرگی را که از ناحیه این خشکه مقدسان متوجه شده بود درک کردم؛ پیشانی‌های پینه‌بسته این‌ها و جام‌های زاهدانه و زبان‌های دائم الذکرشان نتوانست چشم بصیرت مرا کور کند؛ من بودم که دانستم اگر اینها پا بگیرند چنان اسلام را به جمود و تقشّر و تحجّر و ظاهرگرایی خواهند کشاند که دیگر کمر اسلام راست نشود» (Motahhari, 2016).

بنابراین، تمام اقدامات امام (ع) چه از نوع سکوت و مدارا و چه از نوع اعتراض به برخی اقدامات و سیاست‌های حکومت وقت و به تأخیر انداختن جنگ‌ها به امید فروکش کردن اختلافات و هدایت مردم بوده و جنگ‌هایی که در زمان حکومت ظاهری خود داشته همه بر مبنای مصلحت‌اندیشی و در راستای حفظ نظام اسلامی بوده است. مصلحت‌اندیشی در اندیشه سیاسی امام (ع) به معنای تشخیص راهبردی و مدیریت خردمندانه امور جامعه برای رسیدن به اهداف بلندمدت و حفظ مصالح عمومی است. این نگاه بر این اصل استوار است که تصمیم‌گیری صرفاً بر مبنای قواعد خشک یا خواست شخصی نباشد، بلکه با درک عمیق از شرایط اجتماعی، سیاسی و اخلاقی، منافع کل جامعه و دوام حکومت اسلامی تأمین شود. امام (ع) بارها نشان داده است که مصلحت واقعی فراتر از منفعت کوتاه‌مدت است و هر اقدام حکومتی باید در خدمت حفظ عدالت، امنیت، و انسجام اجتماعی باشد. مصلحت‌اندیشی در این معنا، نه به معنای تمایلات دنیوی یا سازش با ظلم، بلکه به معنای سنجش دقیق پیامدهای هر تصمیم و انتخاب مسیرهایی است که کمترین آسیب را به جامعه وارد کند و بیشترین منفعت را برای عموم فراهم آورد. از منظر علوی، مصلحت‌اندیشی شامل توجه به ظرفیت‌های انسانی، ویژگی‌های فرهنگی و روانی مردم و همچنین محدودیت‌های محیطی و سیاسی است. یک حاکم یا مدیر مصلحت‌اندیش، با پیش‌بینی خطرات احتمالی، طراحی سیاست‌های پیشگیرانه، و اولویت‌بندی نیازهای جامعه، می‌تواند ثبات و مشروعیت حکومت را تضمین کند. در این چارچوب، مصلحت نه ابزاری برای دور زدن

عدالت یا نادیده گرفتن اصول اخلاقی است، بلکه پلی است میان عقلانیت و اخلاق، میان اهداف کوتاه‌مدت و چشم‌انداز بلندمدت. در نتیجه، مصلحت‌اندیشی از دیدگاه امام (ع) یکی از ارکان اساسی مدیریت حکومت و حفظ آن است، زیرا بدون تشخیص درست مصالح جامعه، هیچ نظام سیاسی نمی‌تواند دوام یابد یا رضایت و اعتماد مردم را حفظ کند. این رویکرد حکیمانه، هم به‌عنوان یک اصل مدیریتی و هم به‌عنوان یک راهبرد سیاسی، شاخصی برای قضاوت درباره سیاست‌ها و تصمیم‌های حاکمان در تمامی دوره‌ها باقی می‌ماند.

وحدت گرایی

وحدت، اسم مصدر است به معنای یگانگی و اتحاد (Amid, 1997)، یکتایی، انفرادی و تنهایی (Dehkhoda, 1999) و مقابل کثرت است. وحدت ملی یعنی اشتراک همه افراد یک ملت در آمال و مقاصد چنانکه به منزله مجموعه واحدی به شمار آید (Moein, 2009)؛ بنابراین وحدت گرایی یعنی گرایش به یگانگی و همبستگی و دوری از تفرقه و جدایی. در بیان اهمیت وحدت و همبستگی باید گفت که ضرورتی فطری، عقلی، شرعی، سیاسی و اجتماعی است که از مهمترین عوامل حفظ و بقای اجتماع انسانی است و بشر نه تنها برای بقای حیات جمعی، بلکه برای برخورداری از یک زندگی مطلوب، چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد (Esmailnia & Rezaei, 2021).

در آموزه‌های دینی، بر وحدت‌گرایی بسیار توصیه شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/ ۱۰۳). امام (ع) نیز در نهج البلاغه بارها به ضرورت وحدت در جامعه سفارش نموده و از تفرقه و پراکندگی بر حذر داشته است: «فَايَأُكُمُ وَ التَّلَوْنُ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّهُ جَمَاعَةٌ فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ» (سید رضی، خطبه ۱۷۶).

در منظومه فکری امام علی (ع)، بین وحدت گرایی و حفظ حکومت اسلامی ارتباطی تنگاتنگ (دوسویه) وجود دارد؛ زیرا جامعه‌ای که حکومتی ارزش محور و دارای آرمان‌هایی الهی بر امور آن استیلا دارد باید این موهبت الهی را اجر نهاده و پاسداری کند و این جز از راه وحدت گرایی میسر نمی‌گردد. از طرفی حکومت اگر از بین برود جامعه دچار تشتت، تفرقه و هرج و مرج خواهد شد. امام (ع) در این باره چنین بیان می‌فرماید: «وَمَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَائِرِهِ أَبَدًا» (سید رضی، خطبه ۱۴۶) «نقش زمامدار نسبت به ملت، مانند رشته‌ای است که مهره‌ها را گردآورده و به یکدیگر پیوند می‌دهد. اگر رشته بگسلد، دانه‌ها از هم می‌پاشند و به تمامی گرد نمی‌آیند» (نهج البلاغه، ص ۲۶۸). در کلام دیگری نیز می‌فرماید: «وَلِيَجْمَعَ شَمْلُهُ وَلِيَحْضُرَ ذِهْنُهُ» (سید رضی، خطبه ۱۰۸). «رهبر جامعه باید پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده گرداند».

سیره عملی امام (ع) نشان می‌دهد که در عرصه‌ی وحدت‌گرایی پیشگام‌ترین بوده است. ایشان درباره‌ی این فضیلت رفتاری خود چنین می‌فرماید: «لَيْسَ رَجُلٌ فَأَعْلَمَ أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةٍ أُمِّهِ مُحَمَّدٍ وَ أَلْفَتْهَا مِنِّي أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَأْتَبِ» (نامه ۷۸) (پس بدان در امت اسلام هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد و به انس گرفتن آنان به همدیگر از من دلسوزتر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم).

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ششقیه نقل می‌کند: «در داستان شورا چون عباس می‌دانست که نتیجه چیست، از علی خواست که در جلسه شرکت نکند اما علی با اینکه نظر عباس را از لحاظ نتیجه تأیید می‌کرد، پیشنهاد را نپذیرفت و عذرش این بود: «أَنِّي أَكْرَهُ الْخِلَافَ» من اختلاف را دوست نمی‌دارم. عباس گفت: «اذا تری ما تکره» یعنی بنابراین با آنچه دوست نداری مواجه خواهی شد» (Motahhari, 2016).

«وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نَقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الْإِعْوِجَاجِ وَ الشُّبْهَةِ وَ التَّوْبِيلِ فَإِذَا طَمَعْنَا فِي خَصْلَةٍ يَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعْنًا وَ نَتَدَانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا رَغَبًا فِيهَا وَ أَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا» (خطبه ۱۲۲) «اما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژی‌ها و نفوذ شبهه‌ها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم، پس هرگاه احساس می‌کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله آن با یکدیگر نزدیک می‌شویم و شکاف‌ها را پر و باقیمانده پیوندها را محکم می‌کنیم، به آن تمایل نشان می‌دهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترک می‌گوییم. «إِنَّ هَذِهِ الْأَمْرُ أَمْرُ جَاهِلِيَّةٍ وَ إِنَّ لَهُوْلَاءِ الْقَوْمِ مَادَّةٌ إِنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ إِذَا حُرِّكَ عَلَى أُمُورٍ فَرَّقَهُ تَرِي مَا تَرُونَهُ وَ فَرَّقَهُ تَرِي مَا لَا تَرُونَهُ وَ فَرَّقَهُ لَا تَرِي هَذَا وَ لَا ذَاكَ فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدِيَ النَّاسُ وَ تَقَعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا وَ تَوَخَّذَ الْحَقُّوقُ مُسْمَحَةً فَاهْدُوا عَنِّي وَ انظُرُوا مَا ذَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي وَ لَا تَفْعَلُوا فَعْلَهُ تَضَعُضُ قُوَّةً وَ تُسْقِطُ مَنَّةً وَ تُورِثُ وَهْنًا وَ ذَلَّةً وَ سَأْسَمِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ وَ إِذَا لَمْ أَجِدْ بَدَأَ فَأَخِرَ الدَّوَاءِ الْكَبِيْرُ» (خطبه ۱۶۸) «کاری که پیش آمده از جاهلیت است، شورشیان یار و یاور دارند، اگر برای کیفر دادن‌شان حرکتی آغاز شود، مردم به چند دسته تقسیم می‌شوند: گروهی خواسته‌های شما را دارند و عده‌ای برخلاف شما فکر می‌کنند و گروهی نه این را می‌پسندند و نه آن را. پس صبر کنید تا مردم آرام شوند و دل‌های مضطرب در جای خود قرار گیرد و حقوق از دست رفته با مدارا گرفته شود. اکنون مرا آسوده گذارید و در انتظار فرمان من باشید، کاری نکنید که قدرت ما را تضعیف کند و اقتدار امت ما را متزلزل سازد و سستی و زبونی به بار آورد، این جریان سیاسی را تا می‌توانم مهار می‌کنم، اما اگر راه چاره‌ای نیابم با آنان می‌جنگم (که سرانجام درمان، داغ کردن است)».

در بیان اهمیت این موضوع از دیدگاه امام علی (ع) همین بس که ایشان در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه، اتحاد میان مسلمانان را موهبتی بی‌بدیل از جانب خداوند می‌داند و می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَ تَلَمَّتُمْ حِصْنَهُ اللَّهُ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَالِيَةِ فَإِنَّهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قَدْ آمَنَ عَلَى جَمَاعَةٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَهُ بَيْنَهُمْ

مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَيَأْوُونَ إِلَيْهَا كُنْفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةٌ لَّأَنَّهُا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ تَمَنٍّ وَ أَجَلٌ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ» (خطبه ۱۹۲).

آگاه باشید که شما هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید و بازنده کردن ارزش‌های جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکستید، درحالی که خداوند بر این اَمّت اسلامی بر «وحدت و برادری» مَنّت گذارده بود، که در سایه آن زندگی کنند، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی‌توان همانند آن تصوّر کرد، زیرا از هر ارزشی گران قدرتر و از هر کرامتی والاتر بود. پیروزی و گسترش اسلام در سال‌های اولیه بعثت، نتیجه همبستگی و وحدت مسلمانان بود. این ایمان و اتحاد بود که باعث پیروزی می‌شود، به طوری که اگر در جبهه حق «اختلاف» و در جبهه باطل «اتحاد» حاکم باشد، به طور قطع پیروزی از آن اهل باطل خواهد بود، بنابراین یکی از عوامل شکست جبهه حق در هر سطحی، پراکندگی و اختلاف است. حق، با چندگانگی و عدم هماهنگی یارانش، ضعیف و ناتوان می‌شود و باطل با یگانگی و هماهنگی حامیانش، قوی و نیرومند می‌گردد. از این رو می‌بینیم امام (ع) در خطبه‌ای که اصحابش را به دلیل نرفتن به جهاد سرزنش می‌کند می‌فرماید: «فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَيَجْلِبُ إِلَيْهِمُ مِنَ الْجَمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرَّقُوا عَنْ حَقِّكُمْ». (سید رضی، خطبه ۲۴) «شگفتا، شگفتا به خدا سوگند، این واقعیت، قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرّقید». در کلام دیگری نیز خطاب به لشکریان خویش می‌فرماید: (سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آنان در یاریکردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق خود متفرّقید) (سید رضی، خطبه ۲۵).

وحدت‌گرایی در اندیشه سیاسی امام علی (ع) محور اساسی حفظ ثبات اجتماعی و دوام حکومت اسلامی است. امام علی (ع) به خوبی می‌دانست که جامعه‌ای پراکنده و تفرقه‌زده نمی‌تواند عدالت و نظم را برقرار کند و هیچ سیاست یا قانون موقتی قادر به جبران فروپاشی

ساختاری آن نخواهد بود. در این نگاه، وحدت نه صرفاً به معنای هم‌رأیی یا همسانی افکار، بلکه به معنای همبستگی در اهداف کلان، رعایت منافع عمومی و پرهیز از درگیری‌های داخلی است. وحدت‌گرایی سیاسی، ابزار اصلی مقابله با نفوذ گروه‌های فرصت‌طلب و فتنه‌انگیز و عامل حفظ مشروعیت حکومت است. امام علی (ع) تاکید می‌کند که وحدت اجتماعی و سیاسی مستلزم تعامل مستمر میان حاکم و مردم، عدالت‌محوری، پرهیز از تبعیض و ایجاد فضایی برای مشارکت همگانی در تصمیم‌گیری‌هاست. این رویکرد وحدت‌گرا، بر تفاوت‌ها و تنوعات طبیعی جامعه چشم نمی‌بندد، بلکه آن‌ها را در چارچوب اهداف مشترک به خدمت می‌گیرد. از این منظر، وحدت‌گرایی ابزاری است برای افزایش انسجام اجتماعی، کاهش تنش‌های داخلی و تقویت پشتوانه مردمی حکومت.

در تحلیل علوی، فقدان وحدت، زمینه نفوذ نفاق، تضعیف اعتماد عمومی و بحران مشروعیت را فراهم می‌آورد و هرگونه اصلاح یا سیاستگذاری را با چالش جدی مواجه می‌سازد. بنابراین، وحدت‌گرایی نه تنها یک هدف اخلاقی و سیاسی است، بلکه یک راهبرد حیاتی برای بقای حکومت اسلامی به شمار می‌رود. حفظ وحدت جامعه، با تاکید بر عدالت، تعامل و احترام متقابل، موجب می‌شود که حکومت در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی مقاوم بماند و مسیر توسعه و تعالی جامعه هموار شود.

دشمن‌شناسی

از اساسی‌ترین شرایط موفقیت یک حکومت، در تمامی عرصه‌ها، شناخت دشمن است. در عرصه مسائل سیاسی و اجتماعی، شناخت دشمن، نقش کلیدی دارد. بر این اساس است که بخش عظیمی از آیات قرآن و روایات اسلامی مربوط به معرفی و شناخت دشمن است: معرفی شیطان، دشمنان انبیاء، کفار، مشرکان و منافقان و...

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، شناخت دشمن را، رمز ینش دانسته و می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكُّهُ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمَسْكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ؛ و بدانید که رشد در نمی‌یابد مگر که رشد

وانهادگان را بشناسید و هرگز به کتاب خدا چنگ نمی‌زنید، مگر که فروفکننده آن را چنان که باید شناخته باشید.» (سیدرضی، خطبه ۱۴۷) و امام (ع) خود بخش بسیاری از تلاش خویش را در دوران حکومتش به افشاگری چهره دشمنان خود، پرداخت. امام علی (ع)، بر لزوم دشمن شناسی و حفظ هوشیاری و زیر نظر داشتن تحرکات و برنامه‌های دشمنان تأکید بسیاری کرده است. ایشان در نامه‌ای که به فرماندار مکه، ابن عباس می‌نویسد درباره توطئه‌های معاویه به وی هشدار می‌دهد: «فَإِنَّهُ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَى يَٰعِلْمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ إِلَى الْمَوْسِمِ أَنْاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمَى الْقُلُوبِ الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ الْكُمَه الْأَبْصَارِ الَّذِينَ يَلْسُونُ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ... فَأَقِمَّ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ (نامه ۳۳) «همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده است که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه می‌آیند، مردمی کوردل، گوش‌هایشان در شنیدن حق ناشنوا و دیده‌هایشان نابینا، که حق را از راه باطل می‌جویند ... پس در اداره امور خود هوشیارانه و سرسختانه استوار باش»

همچنین به سوءظن داشتن نسبت به دشمنان سفارش می‌فرماید: و لَا تَدْفِنُ صَلَاحاً دَعَاكَ إِلَىٰ عَدُوِّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَاٌ فَإِنَّ فِي الصَّلَاحِ دَعَاً لِحُجُودِكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَأَمَّا لِبِلَادِكَ وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ رَبُّمَا قَارِبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُلْدٌ بِالْحَزْمِ وَ أَتَهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ (نامه ۵۳) «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد. لکن زنهار، زنهار از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش و حُسن ظن خود را مَتَّهَم کن (به دشمن سوءظن داشته باش). درجایی دیگر نیز در باب قاطعیت در برخورد با متجاوزان و دشمنان می‌فرماید: رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ (سید رضی، حکمت ۳۱۴) «سنگ را از همان جایی که دشمن پرت کرده بازگردانید که شر را جز شر پاسخ نمی‌دهد؛ بنابراین لازم است رهبر جامعه، مسئولین و همه آحاد مردم، دشمنی دشمنان را جدی گرفته و

نسبت به دشمنان و توطئه‌های آنان برای نفوذ و ضربه زدن، هوشیار باشند».

دشمن شناسی در اندیشه سیاسی امام علی (ع) یکی از ارکان حیاتی حفظ حکومت و انسجام جامعه اسلامی است. امام علی (ع) باور داشت که بی‌توجهی به تهدیدهای بیرونی و درونی، نه تنها ثبات حکومت را به خطر می‌اندازد، بلکه عدالت و امنیت اجتماعی را نیز نابود می‌کند. دشمن شناسی در نگاه علوی صرفاً شناخت افراد یا گروه‌های معارض نیست، بلکه تحلیل دقیق اهداف، انگیزه‌ها، ظرفیت‌ها و تاکتیک‌های آنان برای پیشگیری از نفوذ و تفرقه‌افکنی است. از این منظر، قدرت سیاسی و نظامی تنها ابزار مقابله با دشمن نیست، بلکه در کنار آن، بصیرت، هوشمندی و مدیریت راهبردی نقش تعیین‌کننده دارند. امام علی (ع) در سیاست خود نشان داد که شناخت دشمن باید جامع باشد: هم دشمنان آشکار، هم دشمنان پنهان که با نفاق، تزویر و تفرقه‌افکنی جامعه را تهدید می‌کنند. این نگاه، پایه تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، طراحی سیاست‌های پیشگیرانه و سامان‌دهی نیروهای اجتماعی و نظامی است. دشمن شناسی از دیدگاه علوی، هم‌چنین به معنای محافظت از اعتماد مردم و جلوگیری از سوءاستفاده فرصت‌طلبان است و با تقویت وحدت و عدالت در جامعه پیوند عمیق دارد. فقدان دشمن شناسی، زمینه‌ساز بحران مشروعیت، گسترش فساد و افزایش نارضایتی عمومی می‌شود. از این رو، امام علی (ع) تأکید می‌کند که حاکم باید همواره هوشیار باشد، تهدیدها را به‌موقع شناسایی کند و سیاست‌های خود را به گونه‌ای تنظیم نماید که نه تنها مقابله با دشمن ممکن شود، بلکه صلح و ثبات جامعه نیز حفظ گردد. به بیان دیگر، دشمن شناسی در اندیشه علوی، ترکیبی از تحلیل سیاسی، پیش‌بینی پیامدها، و اتخاذ تدابیر راهبردی است که تضمین‌کننده بقای حکومت، استمرار عدالت و حفظ منافع مردم در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی می‌باشد.

لزوم هوشیاری در برابر نفوذ دشمنان و مبارزه با آنان

امام (ع) درباره لزوم هوشیاری در برابر دشمنان می‌فرماید: به خدا سوگند، شما بد وسیله‌ای برای افروختن آتش جنگ هستید، شمارا

فریب می‌دهند؛ اما فریب دادن نمی‌دانید، سرزمین شمارا پیایی می‌گیرند و شما پروا ندارید، چشم دشمن برای حمله شما خواب ندارد؛ ولی شما در غفلت به سر می‌برید». «به خدا سوگند آنکه دشمن را بر جان خویش مسلط گرداند تا گوشش را بخورد و استخوانش را بشکند و پوستش را جدا سازد، عجز و ناتوانی‌اش بسیار بزرگ و قلب او بسیار کوچک و ضعیف است. تو اگر می‌خواهی اینگونه باش، اما من، به خدا سوگند از پای ننشینم و قبل از آنکه دشمن فرصت یابد با شمشیر آب دیده چنان ضربه‌ای بر پیکر او وارد سازم که ریزه‌های استخوان سرش را بپراکند و بازوها و قدم‌هایش جدا گردد و از آن پس خدا هر چه خواهد انجام دهد». (خطبه ۳۷).

لزوم هوشیاری در برابر نفوذ دشمنان و مقابله فعال با آنان، یکی از اصول بنیادین اندیشه سیاسی امام علی (ع) در مدیریت حکومت اسلامی است. در نگاه علوی، تهدیدها تنها محدود به تجاوزات نظامی یا آشکار دشمنان نیست، بلکه نفوذ پنهان و نفاق‌انگیزی که می‌تواند انسجام اجتماعی و مشروعیت حکومت را متزلزل کند، اهمیت بیشتری دارد. هوشیاری به معنای درک دقیق انگیزه‌ها، اهداف و ظرفیت‌های دشمن و پیش‌بینی پیامدهای اقدامات آنان است تا بتوان به موقع تدابیر لازم را اتخاذ کرد. امام علی (ع) نشان داد که بدون چنین بصیرتی، هیچ ساختار حکومتی—حتی اگر عادلانه باشد— قادر به حفظ ثبات، عدالت و امنیت عمومی نخواهد بود. مبارزه با دشمن، در اندیشه علوی، محدود به اقدامات نظامی یا قهری نیست، بلکه شامل راهبردهای سیاسی، اجتماعی و اخلاقی نیز می‌شود. ایجاد وحدت و همبستگی در جامعه، ارتقای آگاهی عمومی، تقویت اعتماد مردم به حکومت و اجرای عدالت همگی ابزارهایی برای مقابله با نفوذ دشمنان پنهان هستند. این رویکرد هوشمندانه نشان می‌دهد که مقابله با تهدیدها، نیازمند ترکیب بینش استراتژیک و اقدامات عملی متناسب با شرایط است. امام علی (ع) همواره بر لزوم واکنش سریع، سنجیده و متناسب با تهدید تأکید داشت؛ زیرا تاخیر یا بی‌توجهی به نفوذ دشمن، زمینه بحران مشروعیت، کاهش اعتماد عمومی و افزایش فساد را فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، هوشیاری و

مبارزه با دشمنان، نه تنها حفاظت از حکومت و منافع ملی، بلکه پاسداری از عدالت، انسجام اجتماعی و استمرار اهداف بلندمدت نظام اسلامی است. در این چارچوب، هر حاکم و مدیر مسئول در اندیشه علوی موظف است با شناخت دقیق دشمنان و اتخاذ راهبردهای پیشگیرانه و مقابله‌ای، امنیت و ثبات جامعه را تضمین نماید.

ضرورت دشمن‌شناسی رهبر جامعه (حفظ هوشیاری در برابر دشمنان)

امام علی (ع) همچنین در نهج البلاغه به اهمیت شناخت دشمن توسط رهبر جامعه پرداخته و می‌فرماید: «إِنِّي مِنْ ضَالِّهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَ الْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٌ مِنْ رَبِّي (نامه ۶۲) «من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام».

«وَ إِنَّا أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ (سید رضی، نامه ۶۲) «و همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است، هر آنکس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید».

ضرورت دشمن‌شناسی برای رهبر جامعه، یکی از ارکان کلیدی تداوم حکومت و حفظ انسجام اجتماعی در اندیشه امام علی (ع) است. رهبر، به عنوان محور تصمیم‌گیری، هدایت جامعه و حفاظت از مصالح عمومی، در صورت ناتوانی در شناخت دقیق دشمنان، نه تنها قادر به مدیریت تهدیدها نخواهد بود، بلکه ممکن است زمینه فروپاشی اخلاقی، اجتماعی و سیاسی جامعه را فراهم سازد. دشمن‌شناسی از منظر علوی، تنها شناخت افراد یا گروه‌های معارض نیست، بلکه تحلیل عمیق اهداف، انگیزه‌ها، ظرفیت‌ها و تاکتیک‌های دشمن برای پیشگیری و مقابله هوشمندانه است. این شناخت، رهبر را قادر می‌سازد تا سیاست‌ها و راهبردهای خود را به گونه‌ای تنظیم کند که هم انسجام داخلی حفظ شود و هم امنیت و مشروعیت حکومت تضمین گردد. رهبر هوشیار با درک دقیق تهدیدهای آشکار و پنهان، می‌تواند از نفوذ فرصت‌طلبان و فتنه‌گران جلوگیری کند و از ظرفیت‌های جامعه برای مقابله با بحران‌ها بهره‌برد. امام علی (ع) باور

داشت که عدم شناخت دشمن و غفلت از تهدیدها، موجب افزایش نارضایتی، تضعیف اعتماد عمومی و کاهش مشروعیت حکومت می‌شود. دشمن‌شناسی رهبر، در عین حال، مستلزم پیش‌بینی پیامدهای هر تصمیم و اولویت‌بندی منافع کلان جامعه است؛ به گونه‌ای که اقدام مقابله‌ای با دشمن، به حفظ عدالت، امنیت و ثبات اجتماعی بیانجامد. به بیان دیگر، دشمن‌شناسی رهبر، نقطه تلاقی بین بینش استراتژیک، مدیریت اجتماعی و اخلاق حکمرانی است. این ضرورت، رهبر را موظف می‌کند همواره هوشیار باشد، اقدامات پیشگیرانه و مقابله‌ای متناسب اتخاذ کند و با تقویت انسجام و وحدت جامعه، راه نفوذ دشمنان را سد نماید. در نگاه علوی، رهبر بدون دشمن‌شناسی نمی‌تواند نقش خود در هدایت جامعه، حفظ عدالت و تضمین بقای حکومت را به درستی ایفا کند و این اصل، همواره یکی از پایه‌های حیاتی سیاستگذاری و مدیریت حکومتی به شمار می‌آید.

روشنگری

روشنگری و افشاگری یکی از مهمترین رفتارهای سیاسی است که اهمیت و ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست. از آنجایی که دشمنان داخلی و خارجی همواره درصدد ضربه زدن به حکومت اسلامی هستند، بنابراین هر انسان آگاه، حق جو و آزاده‌ای بر خود تکلیف می‌بیند که نسبت به اموری که در نظر برخی از مردم پوشیده است و یا به هر دلیلی آگاهی کافی و بصیرت نسبت به آن وجود ندارد، روشنگری و افشاگری کند. امام علی (ع) در خطبه ۱۵۰ به روشنگری درباره سرنوشت امت اسلامی بعد از رحلت پیامبر می‌پردازد و می‌فرماید: «روزگار آنان به طول انجامید تا رسوایی آنها به نهایت رسید و خود را سزاوار بلای زمانه گردانند و چون پایان مدّت آنها نزدیک شد، گروهی در فتنه‌ها آسودند و گروهی دست به حمله و پیکار با فسادگران زدند و با شکیبایی که داشتند بر خدا منت نهادند و جان دادن در راه خدا را بزرگ نشمردند تا آنجا که اراده الهی به پایان دوران جاهلیت موافق شد، شمشیرها در راه خدا کشیدند و بینش‌های خود را بر شمشیر نشانند و طاعت پروردگار خود را پذیرفتند و فرمان‌پنده‌ها را شنیدند و در پیروزی و سربلندی

زیستند تا آنکه خدا، پیامبرش را نزد خود برد، (افسوس) که گروهی به گذشته جاهلی خود بازگشتند و با پیمودن راه‌های گوناگون به گمراهی رسیدند و به دوستان منحرف خود پیوستند و از دوستی با مؤمنان بریدند که به آن امر شده بودند و بنیان اسلامی را تغییر داده در جای دیگری بنا نهادند، آنان کانون هر خطا و گناه و پناهگاه هر فتنه‌جو شدند، که سرانجام در سرگردانی فرورفته و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان درآمدند، یا از همه بریده و دل به دنیا بستند و یا پیوند خود را با دین گسستند».

همچنین وقتی امام علی (ع) با درخواست مردم حکومت را پذیرفت برخی به مخالفت با ایشان پرداختند، امام (ع) اینچنین شرایط را برای مردم تبیین می‌فرماید و نسبت به توطئه‌های داخلی افشاگری می‌کند: «همانا ناکنین عهدشکن به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم صبر خواهم کرد، زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می‌شود. آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است به طلب دنیا برخاسته‌اند. می‌خواهند کار را به گذشته بازگردانند. حقی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر و قیام به حق و برپاداشتن سنت اوست» (خطبه ۱۶۳).

شایان ذکر است که بین روشنگری و افشاگری تفاوت‌هایی وجود دارد و شاید از نظر برخی افراد، افشاگری جنبه و بار منفی داشته باشد و اینکه ممکن است در برخی موارد، تبعات منفی در پی داشته باشد؛ لکن به نظر می‌رسد تصمیم به بروز هر کدام از این رفتارها باید به مقتضای شرایط، توطئه‌ها، مخاطبان و... اتخاذ گردد تا علاوه بر استفاده از نتایج مثبت آن از تبعات منفی و آفات احتمالی آن جلوگیری شود.

عدالت‌گستری

استقرار عدالت در ابعاد گوناگون یکی از اهداف اساسی همه پیامبران بوده است. از دیدگاه اسلام همه انسان‌ها با هر نژادی، رنگ پوستی، زبانی و... با هم برابرند و معیار برتری تقوا است (حجرات/۱۳) و امام

صادق (ع) می‌فرماید: النَّاسُ سِوَاءُ كَأَنَّانِ الْمُشْطِ (Majlisi, 1984). «مردم همانند دانه‌های شانه برابرند». با مطالعه نهج البلاغه و بررسی سیره امام علی (ع) روشن می‌گردد که از نظر ایشان عدالت زیربنای همه امور است. ایشان در کلامی به اهمیت عدالت محوری اشاره می‌نماید و می‌فرماید: الْعَدْلُ أَقْوَى أَسَاسٍ (تمیمی آمدی، ۱۳۹۵: ۴۹). «عدالت مهمترین اساس است». شهید مطهری می‌نویسد: «در جامعه‌ای که عدالت وجود نداشته باشد هزاران هزار بیمار روانی به وجود می‌آیند. محرومیت‌ها ایجاد عقده‌های روانی می‌کند و عقده‌های روانی تولید انفجار؛ یعنی اگر جامعه به تعبیر علی (ع) به دو گروه گرسنه گرسنه و سیر سیر تقسیم شود، وضع به همین منوال باقی نمی‌ماند، بلکه صدها تالی فاسد به همراه خواهد آورد و گروه دیگر، دچار ناراحتی‌های ناشی از محرومیت».

امام علی (ع) برپایی عدالت را اصلی‌ترین وظیفه حکومت می‌داند و آن را زمینه‌ای برای تعاون، همکاری و قانون‌پذیری مردم می‌داند و می‌فرماید: الرَّعِيَّةُ سِوَاءُ يُسْتَعْبِدُهُمُ الْعَدْلُ «مردم، توده‌هایی اند که اجرای عدالت آنان را به فرمانبرداری وامی‌دارد» (Hakimi et al., 2016) و در کلامی دیگر می‌فرماید: خَيْرُ السِّيَاسَاتِ الْعَدْلُ «نیکوترین سیاست‌ها اجرای عدالت است» (همان، ۶۰۶)؛ بنابراین برپایی عدالت از مهمترین سیاست‌هایی است که ملاک سلامت یک دولت و جامعه است و روابط اجتماعی بر پایه آن ارزیابی می‌شود و برپایی آن در جامعه موجب شکوفایی و رشد استعدادها گشته و بهره‌وری را افزایش می‌دهد، از این رو امام (ع) عدالت را نوعی گشایش می‌داند و می‌فرماید: فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ (سید رضی، خطبه ۱۵) «در عدالت گشایش برای عموم است و آنکس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است». ایشان در نامه‌ی خود به مالک اشتر می‌نویسد: إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةٍ عَيْنٍ الْوَلَاةُ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ (سید رضی، نامه ۵۳). «بهترین چشم روشنی و خوشحالی برای زمامداران، برقراری عدالت در شهرها است». عدالت محوری موجب آرامش روحی جامعه می‌شود، زمینه‌ی وحدت و پیوند اجتماعی را فراهم

می‌آورد و از بروز اختلاف، جلوگیری و میان مردم و حاکمیت، پیوستگی و همدلی و اعتماد ایجاد می‌نماید و سلامت و نشاط و بویایی را برای جامعه به ارمغان می‌آورد. عدالت ورزی از موضوعاتی است که اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست. این رفتار جدای از مسائل سیاسی و حکومتی در روابط اجتماعی نیز نقش مهمی دارد. همه انسان‌ها دوستدار عدالت و خواستار آن‌اند؛ اما در این بین تعداد کمی می‌توانند به آن پایبند بوده و همواره بر آن مقید باشند.

تلاش در بهبود معیشت مردم

امام (ع) به هر انسانی اجازه می‌دهد از راه مشروع تحصیل مال و ثروت کند و به احدی هم اجازه نمی‌دهد به مال او دست تعدی دراز نماید: «و لا تمسّن مال احد من الناس» «به مال هیچکس دست درازی نکنید». ولی در صورتی که مصالح عمومی ایجاب کند، به حکومت اسلامی اختیار می‌دهد از اموال مردم که در حقیقت مال خداست و مردم مستمند با آنان شریکند، تا مرز مصلحت بهره برداری کند (Jafari, 2007).

حضرت علی (ع) که الگوی نمونه یک حکومت دینی مبتنی بر عدالت اجتماعی است، در ارائه گزارشی از وضعیت حاکمیت خود می‌فرماید: «مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا، إِنَّ أَذْنَاهُمْ مَنَزَلُهُ لَيَاكُلُ مِنَ الْبُرِّ وَيَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ؛ همه مردم کوفه از رفاه برخوردار گشتند، زیرا حتی فقیرترین افراد جامعه، نان گندم میل می‌کنند و سرپناه مناسب و درخور دارند و از آب سالم می‌آشامند درواقع امام علی (ع) ماحصل حکومت و گزارش چندساله حکوم خویش را برای «معیشت مردم» عنوان می‌کند (Majlisi, 1984). همچنین حضرت علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر ایجاد رفاه و گشایش عمومی را وظیفه‌ی حکومت اسلامی می‌داند و می‌فرماید: «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَ... یعنی اینکه حکومت اسلامی باید طبق وظیفه اش، به وضعیت اشخاص طبقه ضعیف و مساکین و نیازمندان که هیچ چاره‌ای در حل مشکلات معیشتی خود ندارند، رسیدگی نماید.

تلاش برای بهبود شریعت مردم، یکی از محورهای اساسی رهبری در اندیشه سیاسی امام علی(ع) است و از ارکان حیاتی حفظ مشروعیت و ثبات حکومت اسلامی محسوب می‌شود. رهبر جامعه، بر اساس دیدگاه علوی، مسئول هدایت مردم در مسیر ارزش‌های دینی و اخلاقی است و بدون اصلاح و ارتقای فهم و عمل جامعه نسبت به شریعت، هیچ حکومتی قادر به تحقق عدالت، انسجام اجتماعی و سعادت واقعی نخواهد بود. بهبود شریعت مردم، تنها محدود به اجرای قوانین یا اعمال مجازات‌ها نیست، بلکه شامل تبیین درست آموزه‌های دینی، ارتقای فرهنگ عمومی، آموزش اخلاق و تقویت روح مسئولیت‌پذیری در جامعه است. امام علی(ع) باور داشت که اصلاح شریعت مردم، زمینه‌ساز ارتقای فضایل فردی و جمعی و کاهش انحرافات اجتماعی است. رهبر هوشیار، با شناخت نیازها و محدودیت‌های جامعه، باید سیاست‌ها و برنامه‌هایی را طراحی کند که مردم را به سوی رعایت عدالت، صداقت، وفای به عهد و احترام متقابل سوق دهد و انگیزه‌های معنوی آنان را تقویت نماید. در این چارچوب، شریعت نه به عنوان مجموعه‌ای خشک از قواعد، بلکه به عنوان راهنمایی عملی برای تحقق کمال فردی و اجتماعی تفسیر می‌شود. تلاش در راستای بهبود شریعت، هم‌چنین موجب افزایش اعتماد عمومی به حکومت، تقویت وحدت و انسجام اجتماعی و کاهش زمینه نفوذ نفاق و فساد می‌گردد. امام علی(ع) نشان داده است که رهبری بدون تمرکز بر اصلاح و ارتقای شریعت مردم، حتی اگر عدالت‌محور باشد، نمی‌تواند دوام یابد یا اهداف بلندمدت جامعه را تحقق بخشد. بنابراین، این تلاش نه تنها وظیفه اخلاقی و دینی رهبر است، بلکه یک راهبرد حیاتی برای حفظ حکومت، تقویت مشروعیت و تحقق سعادت جمعی محسوب می‌شود.

برخورد با مفسدان

یکی از شیوه‌های تأمین معیشت مردم یک جامعه، بستن گلوگاه‌های فساد اقتصادی می‌باشد. زمامداران حکومت دینی باید از مصالح عمومی جامعه محافظت نمایند و با برنامه ریزی صحیح، تدبیر و دوراندیشی، بسترهای لازم برای رونق کسب و کار و فعالیت‌های

اقتصادی فراهم نمایند. بنابراین مواردی همچون احتکار، کم فروشی و ثروت اندوزی در یک حکومت اسلامی برخلاف شریعت دین اسلام می‌باشد. همانگونه که امام علی(ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر، احتکار را ناشی از ناتوانی حکمرانان برشمرده و در نامه‌ای به رفاعه بن شداد فرمان می‌دهد با احتکارکنندگان به شدت برخورد نمایند. قاطعیت در برخورد با خیانتکاران در بیت المال یکی دیگر از رفتارهایی است که در حوزه سیاست از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. امام علی(ع) قاطعیت در برخورد با خیانتکاران و مجازات سنگین آنها را ضروری می‌داند: «و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیفکن».(سید رضی، نامه ۵۳).

امام علی(ع) خیانت در بیت المال را مغایر با آخرت‌گرایی می‌داند و می‌فرماید: «همانا شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین و گمان کردم همانند پدرت هستی و راه او را می‌روی. ناگهان به من خبر دادند که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده و توشه‌ای برای آخرت خود باقی نگذاشته‌ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می‌کنی و برای پیوستن با خویشاوندان از دین خدا بریده‌ای. اگر آنچه به من گزارش رسیده درست باشد شترخانه‌ات و بند کفش تو از تو با ارزش‌تر است و کسی که همانند تو باشد نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند یا ارزش او بالا رود یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا». ما وقتی حکومت را دینی و اسلامی می‌نامیم که اصول و مبانی فکری و شیوه و راه و رسم زندگی آن بر اساس دین ارائه شود. وقتی حاکمیت و مدیریت خداوند را با مشخصات فکر و اعتقادات اسلامی، اساس و پایه نظری حکومت قرار دادیم و نظام حکومتی خود را در بستر مفاهیم اسلامی بنا کردیم، حکومت اسلامی است.(نامه ۷۱).

پایداری حکومت عادلانه محسوب می‌شود و نشان می‌دهد که عدالت و مبارزه با فساد دو رکن جدایی‌ناپذیر مدیریت جامعه از منظر علوی‌اند.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه بیان شد، نتایج زیر از این پژوهش حاصل می‌گردد: حکومت دینی، حکومتی است که در آن مدیریت خرد و کلان جامعه بر مبنای احکام فرامین و ارزش‌های دینی انجام می‌گردد. بر اساس آموزه‌ها و سیره سیاسی و رفتاری امام علی در یک نگاه اهداف حکومت را می‌توان اهداف بلندمدت (غایی) و کوتاه مدت (میانی) تقسیم نمود. حکومت دینی در اهداف غایی به دنبال انسان سازی و هدایت انسان به قرب الهی است و در اهداف میانی در جهت مدیریت بر مبنای قوانین الهی، حاکمیت دادن، شایستگان ارتباط بهینه با دیگر حکومت‌ها اجرای عدالت همه جانبه تامین نیازمندی‌های همگانی و گسترش رفاه عمومی ترویج و توسعه اندیشه‌های ناب دینی، گسترش مرزهای دانش در میان مردم افزایش توان اقتصادی شهروندان آبادسازی و عمران کشور، توسعه و ترویج تجارت، صنعت و زراعت تامین امنیت عمومی برای همه شهروندان، کشف توطئه‌ها و پیشگیری از وقوع آنها و مدیریت بحران‌های اجتماعی - سیاسی می‌کوشد.

بر اساس اهداف مزبور وجود نهادهای امامت و رهبری، امت‌گزینش و جذب نیروی انسانی کارآمد، روابط بین الملل دادگستری رفاه و تامین اجتماعی تبلیغ و ارشاد اسلامی، تعلیم و تربیت و اصول راهبردی حفظ حکومت دینی ضرورت دارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The existence of government as an organizing institution in human social life is widely recognized

در تعریف حکومت اسلامی می‌گوییم: حکومت نیروی حاکمی را گویند که ضامن اجرای قوانین اسلام بوده و اساس تمام ارزش‌های آن خدا و سوق دادن بهسوی او باشد. امام خمینی فرمود: حکومت اسلامی یعنی حکومت قانون و ارزش‌های الهی.

برخورد با مفسدان، یکی از اصول حیاتی حفظ عدالت و ثبات حکومت اسلامی در اندیشه امام علی(ع) است. امام علی(ع) باور داشت که فساد، خواه در سطح فردی باشد یا ساختاری، بنیان‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی جامعه را تضعیف می‌کند و زمینه هرج و مرج و نفوذ دشمنان را فراهم می‌آورد. از منظر علوی، رهبر جامعه نه تنها مسئول جلوگیری از فساد است، بلکه باید با شناخت دقیق علل و پیامدهای آن، راهبردهای مناسب مقابله و اصلاح را طراحی و اجرا کند. برخورد با مفسدان، تنها شامل مجازات نیست، بلکه شامل پیشگیری، اصلاح نگرش‌ها، و تقویت فرهنگ مسئولیت‌پذیری و شفافیت در جامعه نیز می‌شود. امام علی(ع) نشان داده است که مفسدان در صورت عدم کنترل، می‌توانند اعتماد عمومی را کاهش دهند، انسجام اجتماعی را به خطر بیندازند و مشروعیت حکومت را تضعیف کنند. به همین دلیل، رهبر هوشمند باید برخورد با فساد را به عنوان اولویت استراتژیک در نظر بگیرد و اقدامات خود را به گونه‌ای تنظیم کند که عدالت برقرار شود و در عین حال فرصت اصلاح و بازگشت مفسدان به مسیر صحیح فراهم گردد. این نگاه ترکیبی، هم عدالت را محقق می‌کند و هم انسجام و ثبات جامعه را تضمین می‌سازد. علاوه بر مجازات و برخورد قانونی، ایجاد شفافیت در عملکرد حکومت، نظارت مستمر بر مسئولان، و تقویت آموزش و فرهنگ‌سازی اخلاقی ابزارهای راهبردی امام علی(ع) در مقابله با فساد بوده است. بنابراین، برخورد با مفسدان نه تنها یک ضرورت امنیتی و حقوقی، بلکه یک استراتژی حیاتی برای حفظ حکومت، تقویت مشروعیت و حفاظت از ارزش‌های اخلاقی و انسانی جامعه است. این رویکرد حکیمانه، پایه‌ای برای دوام و

as a rational and natural necessity, and within Islamic thought this necessity acquires a distinct normative and ethical dimension. Islam does not

regard government merely as an administrative mechanism for regulating social affairs, but rather as a value-oriented structure grounded in divine guidance, moral responsibility, and the pursuit of justice. From this perspective, the Islamic government is conceived as an instrument for realizing both worldly order and spiritual growth, ensuring social security while simultaneously safeguarding human dignity and moral development. Classical Islamic sources, particularly the Qur'an and the lived practice of the Prophet Muhammad, provide the foundational framework for such governance, while the experience of Imam Ali represents the most comprehensive and practically tested model of Islamic political leadership. The teachings preserved in *Nahj al-Balagha* articulate a vision of government that is inseparable from justice, rationality, accountability, and popular responsibility. Given that any political system is exposed to internal decay and external threats, the question of how an Islamic government can be preserved over time becomes central. This study addresses that question by examining the strategic principles articulated by Imam Ali for maintaining and safeguarding an Islamic government, with particular attention to the ethical, social, and political dimensions of governance as reflected in *Nahj al-Balagha*. The necessity of government itself is treated as an established premise within Islamic jurisprudence and political philosophy, where the absence of authority is viewed as a gateway to chaos, injustice, and the erosion of collective moral order (Hakimi et al., 2016; Khomeini, 2013).

Methodologically, the study adopts a descriptive-analytical approach grounded in library-based research, with *Nahj al-Balagha* serving as the primary textual source. Supplementary use is made of classical lexicons, political dictionaries, jurisprudential writings, and contemporary scholarly interpretations in order to clarify key concepts such as "Islamic government," "strategy," and "public interest." Islamic government is defined not simply by the presence of religious

symbols or slogans, but by the subordination of legislation, execution, and authority to divine law and moral legitimacy, such that both laws and rulers derive their authorization from religious principles (Ashouri, 1987; Mesbah Yazdi, 2012). The concept of strategy is approached as a set of practical and context-sensitive pathways designed to realize overarching goals, rather than as abstract or static doctrines (Bigdeli & Farajpour, 2013). Within this framework, the study systematically analyzes Imam Ali's speeches, letters, and aphorisms to extract recurring patterns of political reasoning and governance-oriented guidance. These textual elements are then interpreted in light of historical circumstances, especially the period following the Prophet's death and the challenges that confronted the early Islamic community, in order to demonstrate how Imam Ali balanced principled commitment with pragmatic governance.

One of the most prominent strategic principles identified in the study is prudence and consideration of public interest. Imam Ali's political conduct demonstrates that safeguarding the Islamic government sometimes requires restraint, patience, and the temporary suspension of personal or factional claims in favor of broader communal stability. His prolonged silence following the Prophet's death, despite his clear conviction regarding his own legitimacy, exemplifies a strategic choice aimed at preventing civil strife and preserving the fragile unity of the Muslim community. In *Nahj al-Balagha*, this approach is justified not as political compromise for personal gain, but as a moral responsibility to prevent bloodshed, disorder, and the collapse of religious authority. Prudence, in this sense, is inseparable from ethical foresight and long-term responsibility, requiring leaders to assess the social consequences of their actions rather than merely asserting formal rights. This conception of public interest is dynamic and context-dependent, emerging most clearly in situations of conflict and necessity, where competing values cannot all be simultaneously realized (Bigdeli & Farajpour,

2013). Imam Ali's governance illustrates that prudence does not negate justice, but rather functions as a means of protecting justice from being undermined by instability or fragmentation. A second core principle emphasized by Imam Ali is unity-oriented governance. Social cohesion is presented as the backbone of political stability, and the ruler is likened to the thread that holds the beads of society together. In the absence of unity, even a just cause becomes vulnerable, while coordinated falsehood may prevail over fragmented truth. Imam Ali repeatedly warns against factionalism, tribal rivalry, and ideological rigidity that fractures the community and weakens the moral authority of government. Unity, in this framework, does not imply uniformity of opinion or suppression of diversity, but rather convergence around shared values, collective interests, and obedience to legitimate authority. Historical episodes narrated in *Nahj al-Balagha* reveal that Imam Ali consistently prioritized the preservation of communal unity, even when facing opposition from those who challenged his rule. His willingness to tolerate dissent up to the point where it threatened public order reflects a strategic understanding of unity as both a moral and political imperative (Motahhari, 2016). The study shows that from Imam Ali's perspective, unity is not merely a social virtue but a necessary condition for the survival of an Islamic government, as disunity invites internal decay and external domination.

Closely related to unity is the principle of enemy recognition and vigilance. Imam Ali places considerable emphasis on the necessity of identifying both overt and covert adversaries of the Islamic government, including hypocrites, opportunists, and external aggressors. Enemy recognition is portrayed as a form of political insight and collective awareness, without which a society becomes susceptible to deception, infiltration, and strategic manipulation. In his letters to governors and military commanders, Imam Ali repeatedly stresses the importance of intelligence, caution, and preparedness, particularly in the aftermath of truces or apparent

reconciliations (Majlisi, 1984). This principle does not advocate perpetual hostility, but rather informed engagement grounded in realism and ethical responsibility. The study highlights that for Imam Ali, ignorance of enemy intentions is more dangerous than open confrontation, as it erodes public trust and undermines institutional resilience. Enemy recognition thus functions as a strategic safeguard, enabling the government to protect its moral and political foundations while avoiding unnecessary conflict.

Beyond prudence, unity, and vigilance, the study identifies public enlightenment, justice expansion, attention to people's livelihoods, and confrontation with economic corruption as interconnected strategic principles. Imam Ali regards justice as the ultimate criterion of legitimacy, asserting that government exists not for the enrichment of elites but for the protection of the oppressed and the equitable distribution of resources. Economic justice, transparent administration, and accountability of officials are presented as indispensable for maintaining public trust and preventing alienation. At the same time, public enlightenment is emphasized as a means of empowering citizens to distinguish truth from falsehood and to participate responsibly in the preservation of the political order. In Imam Ali's vision, an informed and morally conscious society constitutes the strongest defense against tyranny, corruption, and external manipulation. Taken together, these principles form an integrated strategic framework in which ethical governance, social cohesion, and political realism reinforce one another. In conclusion, the study demonstrates that the preservation of Islamic government in Imam Ali's thought is not achieved through coercion or mere institutional continuity, but through sustained commitment to justice, unity, prudence, and moral awareness, which together ensure the resilience and legitimacy of governance over time.

References

- Aghabakhshi, A. (1987). *Dictionary of Political Science*. Behrang Publishing.
 Amid, H. (1997). *Amid Dictionary*. Amir Kabir.

- Ashouri, D. (1987). *Political Encyclopedia*. Morvarid.
- Beheshti, M. *Freedom, Anarchy, and Authoritarianism*. Foundation for the Publication of the Works and Thoughts of Martyr Ayatollah Dr. Beheshti.
- Bigdeli, A., & Farajpour, A. A. (2013). A New Approach to the Criteria of Expediency Discernment: From Rule to Process. *Strategic and Macro Policies*(2).
- Dehkhoda, A. A. (1999). *Dehkhoda Dictionary*. Roozaneh.
- Esmailnia, J., & Rezaei, N. (2021). Cultural Factors of Islamic Unity Based on the Qur'an and Hadith. *Qur'an and Itrat Journal*, 4(8).
- Hakimi, M., Hakimi, M. R., & Hakimi, A. (2016). *Translation of Al-Hayat*. Dalil Ma.
- Ibn Manzur, J. a.-D. M. i. M. (1994). *Lisan al-Arab*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Jafari, M. T. (2007). *Wisdom of the Principles of Islamic Political Thought*. Astan Quds Razavi Publications.
- Khomeini, R. (2013). *Guardianship of the Jurist: Islamic Government*. Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Majlisi, M. B. (1984). *Bihar al-Anwar*. Al-Wafa Foundation.
- Makarem Shirazi, N., & Others. (1995). *Tafsir Nemooneh*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mesbah Yazdi, M. T. (2012). *The Islamic Revolution and Its Roots*. Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Moein, M. (2009). *Moein Dictionary*. Zarrin.
- Motahhari, M. (2016). *Collected Works of Martyr Motahhari*. Sadra.
- Rahbarpour, M. R. (2011). *Preservation of Order and Disruption of Order: A Conceptual Analysis*. Association of Cultural Works and Honors.
- Vakilzad, R. (2002). *Expediency and Its Position in Islamic Law*. Institute for Islamic and Human Sciences Research, University of Tabriz.